

کتاب‌های پیشنهادی

«روایتی از مبارزه و فرجام گروه فجر انقلاب»
در آینه یک پژوهش نوانتشار

داستان مصاف یک گروه به شیوه منفی و مخفی

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌ایک در معرفی آن سخن می‌رود، روایتی از آغاز و انجام گروه «فجر انقلاب» است. مبارزاتی این پژوهش از سوی مریم صادقی‌پری انجام شده و بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. مؤلف در دیپاچه خویش بر این کتاب در باب موضوع آن نکات ذیل را از نظر دور نداشته است: «برای تحلیل عملکرد گروه فجر انقلاب، باید شرایط زمانی و محدودیت‌های ارتباطی آنان را مدنظر قرار داد. اگرچه اعضای این گروه به‌طور فکری از امام‌خمینی و نهضت اسلامی ایشان پیروی می‌کردند، اما به دلیل فقدان ارتباط مستقیم با رهبر انقلاب، از مواضع دقیق ایشان پیروان مبارزات مسلحانه آگاهی نداشتند. از این‌رو، با الهام از فضای مبارزاتی آن دوران و تجربه سایر گروه‌های فعال، در کنار فعالیت‌های تبلیغاتی، مشی مسلحانه را نیز در پیش گرفتند. بسا این حال باید تأکید کرد که این گروه، اقدام مسلحانه را نه به‌عنوان یک راهبرد اصلی، بلکه به‌عنوان یک تاکتیک در نظر می‌گرفت. اولویت اصلی آنها بر مبارزات فرهنگی و آگاهی‌بخشی قرار داشت و مبارزه مسلحانه، تنها ابزاری حاشیه‌ای برای ضربه زدن به رژیم تلقی می‌شد. بیشتر فعالیت‌های آنان، در زمینه فرهنگ و دین و تلاش برای بیداری سیاسی مردم بود. شهید سیدحمیدرضا فاطمی رهبر گروه، در بازجویی‌های ساواک به صراحت ایدئولوژی خود را بیان کرده است، او در یکی از این بازجویی‌ها می‌گوید: در عصر حاضر نیروهای مبارز نه به قصد تصاحب حکومت، بلکه به قصد آگاهی مردم از طریق تبلیغات و تهاجم به منظور نابود



شهید حمیدرضا فاطمی (نفر دوم از چپ)

ساختن این فکر که طبقه حاکم فناناپذیر است و ارتش و پلیس آن ضربه‌ناپذیر است، فعالیت می‌کنند و به هیچ وجه نباید انتظار داشت که عامه مردم به سرعت از لحاظ فکری تجهیز شوند. چه هر چه سناخت مردم عمیق‌تر باشد، به ثمر رسیدن انقلاب سریع‌تر خواهد بود... شهید فاطمی همچنین هدف اصلی گروه خود را تشکیل حکومت اسلامی معرفی کرده و در این‌باره می‌گوید: هدف کلی ما ایجاد حکومت اسلامی بود که این حکومت را با نیروهای خارجی با تصادمی با یک گروه نمی‌توان به‌دست آورد، بلکه در یک جریان طولانی در نتیجه تبلیغات و عملیات تهاجمی از طرفی افکار مردم را بر علیه حکومت فعلی آگاه و از جانب دیگر، آماده پذیرش اصول واقعی اسلام خواهد شد...

سخن شهید فاطمی به‌وضوح نشان می‌دهد که وی گروه فجر انقلاب، بیش از هر چیز به آگاهی و بیداری سیاسی مردم اعتقاد داشتند. مبارزات مسلحانه برای آنان صرفاً یک تاکتیک برای شکستن اقتدار ظاهری رژیم و از میان برداشتن تصور شکست‌ناپذیری آن بود. هدف نهایی آنان، تربیت جامعه‌ای بود که آمادگی پذیرش حکومت اسلامی را داشته باشد و نه تنها براندازی رژیم حاکم، به علاوه این سخنان نشان‌دهنده تفکری است که برای موفقیت در مبارزه با رژیم شاهنشاهی، نیاز به یک جریان آگاهسازی و تربیت نیروهای آگاه و آماده است. به نظر شهید باقری، مبارزه مسلحانه هدفی دور است و باید ابتدا در مرحله تبلیغ و آگاهی‌بخشی، نیروهای فکری آماده شوند. او در جایی دیگر درباره اهداف گروه می‌گوید: آنچه به نظر من... آیه عنوان [هدف گروه مطرح بود، همان تبلیغات در بین دانشجویان و سپس مبارزه مسلحانه [بود] که هدف دور بود و سپس چنانچه امکان پذیر شود، جامعه‌ای که قوانین اسلام رعایت و دستورات قرآن اجرا شود و فساد از جامعه رخت بریندد و همگی خوشبخت باشند. با هدف نهایی براندازی رژیم مشروطه و برقراری حکومت اسلامی در کشور ایران بود... در کارنامه یک‌ساله فعالیت‌های این گروه، اقداماتی چون آتش‌زدن مراکز می مانند کارخانه آجوبوسازی شمس و بمب‌گذاری در دفتر مجله ستاره سینما به چشم می‌خورد. این اقدامات به دلیل ماهیت فسادآمیز این مراکز صورت گرفته بود که نشان‌دهنده عمق باور این گروه به لزوم مبارزه با فساد در جامعه و تغییرات اساسی در ساختار حکومتی بود...»



■ احمد رضا صدری

در آستانه سالروز ارتحال عارف‌واصل و مرجع والاقدرد جهان تشیع، زنده‌یاد آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت قومی، ششمه‌ای از خاطرات فرزندش

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی بهجت را به بازخوانی تحلیلی نشسته‌ایم. این بخش از خاطرات راوی، به تعاملات آن فقید سعید با حضرت امام‌خمینی و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای اختصاص دارد: امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■■

■ از آقای خمینی کرامت‌هایی می‌دانم که هیچ کس از آنها اطلاعی ندارد

به شهادت خاطرات زنده‌یاد آیت‌الله العظمی بهجت، اولین دوست ایشان در شهر و حوزه علمیه قم حضرت امام‌خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی بوده است. این امر بیش از هر چیز به اشتراکات فکری و عملی آن دو بازمی‌گشت. حجت‌الاسلام والمسلین علی بهجت در بسط این مهم آورده است: «مرحوم پدر می‌فرمودند: اولین کسی که در قم با او دوست شدم، آقای خمینی بود و بیشترین رفت و آمد را هم با ایشان داشتم. اولین کسی هم که مرا به آقای بروجردی معرفی کرد، آقای خمینی بود. می‌گفتند: از همان اوایل ورود به قم آقای خمینی خیلی از آقای قاضی می‌پرسید و من خیلی تعجب می‌کردم، ولی بعد دیدم، خود ایشان هم اهل این مسائل است، من پرسیدم: یعنی ایشان هم اربعینی را طلی کرده بود؟ گروهی مردم اعتقاد داشتند، مبارزات مسلحانه برای آنان صرفاً یک تاکتیک برای شکستن اقتدار ظاهری رژیم و از میان برداشتن تصور شکست‌ناپذیری آن بود. هدف نهایی آنان، تربیت جامعه‌ای بود که آمادگی پذیرش حکومت اسلامی را داشته باشد و نه تنها براندازی رژیم حاکم، به علاوه این سخنان نشان‌دهنده تفکری است که برای موفقیت در مبارزه با رژیم شاهنشاهی، نیاز به یک جریان آگاهسازی و تربیت نیروهای آگاه و آماده است. به نظر شهید باقری، مبارزه مسلحانه هدفی دور است و باید ابتدا در مرحله تبلیغ و آگاهی‌بخشی، نیروهای فکری آماده شوند. او در جایی دیگر درباره اهداف گروه می‌گوید: آنچه به نظر من... آیه عنوان [هدف گروه مطرح بود، همان تبلیغات در بین دانشجویان و سپس مبارزه مسلحانه [بود] که هدف دور بود و سپس چنانچه امکان پذیر شود، جامعه‌ای که قوانین اسلام رعایت و دستورات قرآن اجرا شود و فساد از جامعه رخت بریندد و همگی خوشبخت باشند. با هدف نهایی براندازی رژیم مشروطه و برقراری حکومت اسلامی در کشور ایران بود... در کارنامه یک‌ساله فعالیت‌های این گروه، اقداماتی چون آتش‌زدن مراکز می مانند کارخانه آجوبوسازی شمس و بمب‌گذاری در دفتر مجله ستاره سینما به چشم می‌خورد. این اقدامات به دلیل ماهیت فسادآمیز این مراکز صورت گرفته بود که نشان‌دهنده عمق باور این گروه به لزوم مبارزه با فساد در جامعه و تغییرات اساسی در ساختار حکومتی بود...»

حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت: «مرحوم والد مدتی پیش از رحلت، برای مقام معظم رهبری پیام دادند: خطری بسیار مهم و جدی در پیش است، ما هر چه توانستیم انجام دادیم که اتفاقی نیفتند، بقیه‌اش دیگر با شماست!... یادم است هنگامی که این را برای نزد یکان نقل کردند، یکی پرسید: آیا منظور تان امر یکاست؟ پدرم فرمودند: بالاتر از اینهاست!...»

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۵۲۳۸۸



ازایل دهه ۸۰، دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی با آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت

«جلوه‌هایی از تعامل آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت با امامین انقلاب» در آینه خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت

در اواخر عمر با پیامی به رهبری خطری مهم و جدی را اطلاع دادند

ابتدا در قم با مرحوم پدرم رفاقت و رفت و آمد داشت، امام خمینی بودند. شاید علتش این بوده که آقا شیخ نصر الله خلخال‌ها – که دوست صمیمی و مشترک هر دو بود- پدرم را به عنوان شاگرد آقای قاضی و آقای غروی اصفهانی به ایشان معرفی کرده بود. در همان سال‌های ۳۹ و ۴۰ شمسی، وقتی مرحوم امام به بیماری تب مالت مبتلا شدند، همراه با پدرم به عیادت ایشان رفتم. خود ایشان هم شبیه همین بیماری را گرفتند و بیماری‌شان هم طول کشید. مدت بیماری، مرحوم امام به عیادت‌شان می‌آمدند. پدرم می‌گفتند: هر کتابی را که از آقای خمینی به امانت می‌خواستم، به ته تعداد که بود، می‌داد. حتی اگر خودش هم لازم داشت، فوری می‌داد. به هنگام مسافرت تابستان یا ماه رمضان، که کتاب‌ها بر می‌گرداندم، گاهی یک گاری می‌شد به خصوص سال اولی که آمده بودم، چون کتاب‌هایم در نجف مانده بود...»

■ ما می‌توانیم وجوه شرعیه را برای کشتن شاه صرف کنیم

آیت‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت با تاریخ ایران معاصر آشنایی فراوان داشت و جریانات سیاسی را نیز به نیکی درک می‌کرد. هم از این روی از آغاز نهضت اسلامی تا تبعید امام خمینی به ترکیه، در زمره یکی از مشاورین امین رهبر انقلاب به شمار می‌رفت. فرزند آن مرجع فقید، در این قفره معتقد است:

«مرحوم والد، در سیاست کاملاً صاحب نظر بودند و مطالب را روشن می‌کردند، ولی برای اهلس. در اوایل انقلاب با مرحوم امام جلساتی داشتند. در ایام مبارزه، مرتباً با هم رفت‌وآمد می‌کردند. مرحوم پدر، پیشنهادهایی هم برای مبارزه می‌دادند. می‌گفتند: مرتبه دوم پیروزی با ایشان است، ولی دعا می‌کنیم برای بعثش مشکلی پیش نیاید... حدود سال ۴۲ – شاید در آخرین ملاقات پیش از تبعید مرحوم امام – به ایشان گفتند: حداقل باید ۴۰ نفر متخصص مهذب به همراه داشته باشید تا در مواقع لازم حاضر باشند. شما باید اینها را تربیت کنید و داشته باشید. این هم نمی‌شود، مگر اینکه یک فرجه‌ای برای اینها باشد و این فرجه هم محقق نمی‌شود، مگر اینکه آن کسی که الان چکمه ظلم خود را به مذهب و مردم گذاشته، با چندین نحو افشایش کنیم و هم با



در حال حرکت به سوی مسجد فاطمیه (س) قم دهه ۷۰، آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت

رهبر معظم انقلاب اسلامی، همواره مکانت عرفانی و سلوکی آیت‌الله العظمی بهجت را بزرگ می‌داشتند و در بسا موقعیت‌ها، مراوده با آن پسر معرفت را معتتم و مؤثر می‌شمردند. از سوی دیگر آن دردانه دوران نیز با احترام کامل برای رهبری، در دیدار با ایشان از عوالم و حقایقی سخن به میان می‌آوردند که در دیدار با دیگر افراد از ذکر آنها خودداری می‌کردند. این امر برای مخالفان نظام اسلامی البته دشوار و گران می‌آمد

تاپذیر دل!... آقای مشکینی، آقای آذری قمی و آقای میانجی، مرتب می‌آمدند و موضوع را مطرح می‌کردند، ولی اقانمی‌پذیرفتند...»

■ در دور دوم نهضت، آقای خمینی پیروز می‌شود

از آن روی که عارفان پدیده‌ها را با «نور خدا» می‌بینند و برای تشخیص حقایق «فقران» دارند، آیت‌الله بهجت مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در عین تردید بسا نجیگان، توفیق این حرکت عظیم را وعده داد. امری که حجت‌الاسلام علی بهجت در مقام بیان یادمان‌های خویش اینگونه بدان اشارت برده است:

«در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ظهیرها از رویه‌روضوی آقا را تماشا می‌کردم. حال عجیبی داشتند. نیم ساعت قبل از ظهر که وضو را شروع می‌کردند، بنده هم همان ساعت از مدرسه برمی‌گشتم. گاهی که می‌خواستم مطلبی را به ایشان بگویم در مقابل ایشان قرار می‌گرفتم و متوجه صورت‌شان می‌شدم. می‌دیدم که اصلاً در این عالم نیستند! حتی من را که مقابل‌شان هستم، نمی‌بینند و سخت در عوالم خودشان هستند. در طول زمان به این درک رسیدم که در این مواقع مزاحم حال ایشان نشوم. بعضی از مطالب مهم را که در حالت عادی نمی‌شد از ایشان پرسید و جواب گرفت، در این مواقع پاسخ می‌دادند. بنابراین گاهی برخی مسائل را در آن زمان با ترفندی خاص با ایشان مطرح می‌کردم. پیش از پیروزی انقلاب یکی از دوستان دانشجویم – که اکنون فیزیوتراپ است و به پدرم معتقد بود- در زمانی که اعتراض‌ها داشت شکل می‌گرفت و بیشتر مردم در گیر مبارزه بودند، به بنده گفت: از آقا بپرس، آقا قانع و قمع گریز می‌شود یا شاه؟ چون سیاسیون نظر می‌دادند که شاه با یک مقاله در روزنامه اطلاعات، آب را گل یک کدواتی نظامی، همه را قانع و قمع کرده و با خیال راحت بر تخت حکومت بنشیند. پدرم این سوالات را اصلاح در حالت عادی جواب نمی‌دادند. برای جواب انثای وضو را در نظر گرفتم. هنگام سستن صورت، در این عالم نبودند. بسپاری‌باش بودند. اینگونه شادی را خیلی کم در ایشان دیده بودم. فکر کردم الان وقت پرسیدن است. مرتبه اول که سؤال کردم، نشنیدند! خیلی سریع سؤال را تکرار کردم. فرمودند: بله، آن آقا هم همین نظر را داشت که در بار دوم آقای خمینی پیروز می‌شود...»

■ خداحافظی غیر حضوری با امام چند روز پیش از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه آیت‌الله بهجت با امام‌خمینی تداوم یافت، اما این بار خیلی به ارتباط با آقا عنایت داشتند. ایشان، بسیار متواضع هستند. یک دفعه کمی زود به دینم مرحوم ابوی آمدند. آقا پس از نماز مغرب و عشا عبادتی داشتند. ما قرار گذاشته بودیم که پس از پایان این عبادت، با ابوی ملاقات کنند. تقریباً ۱۰ دقیقه مانده بود. به بنده فرمودند: شما همین جانبشین برای ما صحبت کن، با آقا کاری نداشته باش تا کارشان تمام شود. مراقب بودند که ابوی از کلماتشان استفاده نکند. حتی آقازاده‌های مقام معظم رهبری هم مراقب بودند. آنها هم مرتب پیش حاج آقا می‌آمدند و طالب تذکرها‌ی ایشان بودند. پدر هم احترام می‌کردند. الحمدلله آقازاده‌های ایشان هم، در زی طلبگی ممتازند. شاید تنها نفر دور بودند که به‌طور حقیقی به پدرم محبت داشتند و نسبت به ایشان حسادت نمی‌ورزیدند. یکی از آنها مقام معظم رهبری (دام‌ظله) بود. کسان دیگری نیز بودند که به ظاهر اظهار تواضع می‌کردند، ولی در باطن بزرگ‌ترین خنجرها را با کلام و رفتارشان به قلب ایشان می‌زدند: در یکی از دیدارهایی که با مقام معظم رهبری داشتم، وقتی از کرامت‌های مرحوم پدر با ایشان صحبت می‌کردم، ایشان فرمودند: بله، ایشان بالاتر از این حرف‌ها بود، اگر کسی مقداری مراقبه داشته باشد، به این کرامت‌ها می‌رسد، ولی ایشان بالاتر از این حرف‌ها بود... همچنین فرمودند: من هر شب، به خواندن سوره یاسین برای ایشان مشغولم و از خدا خواسته‌ام، تا آخر عمر ایشان را فراموش نکنم و ایشان هم مرا فراموش نکنند... مرحوم پدر هم، احترام خاصی برای مقام معظم رهبری قائل بودند. خیلی از مسائل و سؤال‌هایی را که پنهان می‌کردند و به کسی پاسخ نمی‌دادند، اگر از سوی ایشان مطرح می‌شد، پاسخ می‌دادند...»

جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۳۰۶

با صورت خندان آمد و از جلوی من رد‌شدا چقدر زیبا و با جمال و... بود. معلوم بوداز اعمال خودش راضی است و پیش خدا مشکلی ندارد...»

■ ارتباط پدر با آیت‌الله خامنه‌ای دیربا بود

حمایت‌های معنوی آیت‌الله العظمی بهجت از رهبری انقلاب اسلامی، در دوران زعامت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نیز تداوم یافت. فرزند آن مرجع راحل، در باب پیشینه این ارتباط و علل توسعه آن توضیحاتی به قرار ذیل دارد: «مرحوم پدر، معمولاً وقتی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب (دام‌ظله) در بست و مسئولیتی قرار می‌گرفتند، نامه‌ای به ایشان می‌دادند. در همان موقع که ایشان به رهبری رسیدند هم نامه‌ای را خودشان در صندوق پستی سر کوچه انداخته بودند! از قضا این صندوق پستی، مدتی بررسی نشده بود! بنابراین نامه من رسید به دست ایشان رسیده بود. متن نامه‌ای ایشان، معمولاً دعا و موعظه بود. مقام معظم رهبری (دام‌ظله) هم نزد پدرم می‌آمدند و از ایشان درخواست دعا و مشورت داشتند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: مرحوم آقای بهجت (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) می‌فرمودند: این دعا را زیاد بخوانید: یا الله، یا زحّانْ، یا زَحمِمْ، یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ، یُبَيِّنُ قَلْبَی عَسَی دِیک. ممکن بود یک اشکال مقدری وجود داشته باشد، ایشان به آن هم جواب می‌داد. ممکن بود کسی بگوید وقتی می‌گوییم ثبت قلبی علی دینک ما که دین‌مان درست است، منطقی است، مستحکم است، این‌ها برای آن طبقات پایین است. ایشان می‌فرمود: در هر طبقه‌ای که دل انسان و ایمان انسان و بنداری انسان هست، تنزل از آن طبقه برگشت است، ثبت قلبی علی دینک... یعنی دین را در همان طبقه عالی نگه دار و تثبیت کن!

به هر حال، این روابط طی این سال‌ها، بدون سروسد ادامه داشت. مرحوم پدرم هرگاه احساس خطر می‌کردند، به‌سه ایشان پیغام می‌دادند. با رهبر انقلاب بسیار صمیمی بودند و مراقب ایشان بودند. در ابتدای رهبری ایشان فرموده بودند: من متعهد که اگر به موازینی که نسبت به آن مستحضرید، عمل کنید، شما را تنها نگذارند. یعنی تعهد معنوی کرده بودند و دانما هم مراقبت می‌کردند... ایشان بسیار مراقبت می‌کردند که قصور یا تقصیری پیش نیاید، چون هر چه می‌شد، آتارش برای کشور بود. ما هم این را حس می‌کردیم. شدت اضطراب ایشان از خطرانی که ممکن بود پیش بیاید، مشهود بود. هرگاه احساس خطری می‌کردند، متوسل می‌شدیم و اگاهی هم پیغام می‌دادند. از جریان‌های پس از انقلاب بسیار خائف بودند. برای مقام معظم رهبری هم، مطالب و نکاتی را بیان می‌کردیم. مدتی پیش از رحلت، برای مقام معظم رهبری (دام‌ظله) پیام دادند: خطری بسیار مهم و جدی در پیش است، ما هر چه توانستیم انجام دادیم که اتفاقی نیفتد، بقیه‌اش دیگر با شماست... یادم هست یکی پرسید: آیا شما بران امر یکاست؟ پدرم فرمودند: بالاتر از اینهاست!...»

■ رهبر انقلاب یکی از دونفری است که حقیقتاً به آیت‌الله بهجت محبت داشتند سرائتمام رهبر معظم انقلاب اسلامی، همواره مکانت عرفانی و سلوکی آیت‌الله‌العظمی بهجت را بزرگ می‌داشتند و در بسا موقعیت‌ها، مراوده با آن پیر معرفت را معتتم و مؤثر می‌شمردند. از سوی دیگر آن دردانه دوران نیز با احترام کامل برای رهبری، در دیدار با ایشان از عوالم و حقایقی سخن به میان می‌آوردند که در دیدار با دیگر افراد از ذکر آنها خودداری می‌کردند! این امر برای مخالفان نظام اسلامی، البته دشوار و گران می‌آمد. حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت در این خصوص خاطرنشان ساخته است:

«مقام معظم رهبری (دام‌ظله) هم خودشان خیلی به ارتباط با آقا عنایت داشتند. ایشان، بسیار متواضع هستند. یک دفعه کمی زود به دینم مرحوم ابوی آمدند. آقا پس از نماز مغرب و عشا عبادتی داشتند. ما قرار گذاشته بودیم که پس از پایان این عبادت، با ابوی ملاقات کنند. تقریباً ۱۰ دقیقه مانده بود. به بنده فرمودند: شما همین جانبشین برای ما صحبت کن، با آقا کاری نداشته باش تا کارشان تمام شود. مراقب بودند که ابوی از کلماتشان استفاده نکند. حتی آقازاده‌های مقام معظم رهبری هم مراقب بودند. آنها هم مرتب پیش حاج آقا می‌آمدند و طالب تذکرها‌ی ایشان بودند. پدر هم احترام می‌کردند. الحمدلله آقازاده‌های ایشان هم، در زی طلبگی ممتازند. شاید تنها نفر دور بودند که به‌طور حقیقی به پدرم محبت داشتند و نسبت به ایشان حسادت نمی‌ورزیدند. یکی از آنها مقام معظم رهبری (دام‌ظله) بود. کسان دیگری نیز بودند که به ظاهر اظهار تواضع می‌کردند، ولی در باطن بزرگ‌ترین خنجرها را با کلام و رفتارشان به قلب ایشان می‌زدند: در یکی از دیدارهایی که با مقام معظم رهبری داشتم، وقتی از کرامت‌های مرحوم پدر با ایشان صحبت می‌کردم، ایشان فرمودند: بله، ایشان بالاتر از این حرف‌ها بود، اگر کسی مقداری مراقبه داشته باشد، به این کرامت‌ها می‌رسد، ولی ایشان بالاتر از این حرف‌ها بود... همچنین فرمودند: من هر شب، به خواندن سوره یاسین برای ایشان مشغولم و از خدا خواسته‌ام، تا آخر عمر ایشان را فراموش نکنم و ایشان هم مرا فراموش نکنند... مرحوم پدر هم، احترام خاصی برای مقام معظم رهبری قائل بودند. خیلی از مسائل و سؤال‌هایی را که پنهان می‌کردند و به کسی پاسخ نمی‌دادند، اگر از سوی ایشان مطرح می‌شد، پاسخ می‌دادند...»